



کتابخانه ملی و اسناد ملی

کتابخانه ملی و اسناد ملی

بنی فخر خاندان عظیم است

کتابخانه ملی و اسناد ملی

کتابخانه ملی و اسناد ملی

در سطر
متخلص به سطر
دیوان میر عبدالوهاب هستی خویی

القصيدة التاسعة

شامگه از آشیان گنبد اخضر
زاغ سیه بال شب گشود چو شهپر
تا پر سیمرغ آفتاب نهان شد
جلوه‌گر آمد غراب لیل چو شبپر
اهرمن لیل در بساط سلیمان
گشت بر اورنگ آبنوس مصدر
بر قلل برج‌های چرخ نگهبان
دوخته کیوان گرفت دهنه‌ی بندر
خیمه زد از اطلس سیاه به گردون
پرده به چشم جهان کشید سراسر
از چه بابل^۱ خلاص یافته گویی
همره هاروت دیو مست فسونگر

۱. اشاره به داستان دو فرشته (هاروت و ماروت) که در چاه بابل به علت عصیان زندانی بودند.

گشته رها از طلسم فرقه‌ی «یاجوج»^۲
 کرده عبور از سنور^۳ سد سکندر
 یا شه خوارزم از نواحی مغرب
 راند سپه در بلاد خسرو خاور
 یا سپه زنگبار و دیلم و تاتار
 گرد برآمد ز هر نواحی کشور
 دست تعدی گشود بهر تناول
 جیش حبش^۴ تاخت بر ممالک قیصر^۵
 رنگ کدورت گرفت صحنه گیتی
 لشکر ظلمت جهان نمود مسخر^۶
 غرق سیاهی ز ماه گشته به ماهی
 تیره رخ ماه، خیره دیده‌ی اختر
 وه چه شبی تیره‌تر ز گیسوی جانان
 وه چه شبی تارتر از طره‌ی دلبر

۲. یاجوج و ماجوج نام قوم یا اقوامی که در قرآن و متون دینی یهودیان و مسیحیان از آنان یاد شده است. یاجوج و ماجوج در متون دینی به سبب آزار و غارت اموال دیگران، گروهی ظالم معرفی شده‌اند. بر اساس آیات قرآن، ذوالقرنین به سفارش ساکنان مناطقی که مورد آزار و اذیت یاجوج و ماجوج قرار می‌گرفتند سدی را برای مقابله با نفوذ آنان احداث کرد که به سد ذوالقرنین یا سد یاجوج و ماجوج مشهور است. از بین رفتن سد و طغیان دوباره یاجوج و ماجوج از علائم آخرالزمان در قرآن و متون دینی مسیحیان و یهودیان آمده است.

۳. مرز، سرحد.

۴. جیش حبش: کنایه از تاریکی شب؛ لشکر حبشه، اتیوپی امروزی.

۵. ممالک قیصر: کنایه از روشنایی و روز؛ سرزمین‌های امپراطوری روم.

بود شبی چون درازی شب هجران
نی به غلط فی‌المثل نمونه ز محشر
با دل شب نقشه‌های فکرت باطل
در نظرم گونه‌گون گشت مصوّر
آن‌همه اندیشه‌های دور خیالات
خواب ز چشم ربود و هوشم از سر
هاتف غیبی رساند مژده به گوشم
پیک بشارت رسید ناگهان از در
پیر خردمند عقل داد نهییم
گفت چرا بینمت به حسرتی اندر
طوطی طبعت چرا ز نطق فتاده
بسته فرو دم مگر ز حسرت شکر
خیز ز شهد کلام لفظ شکر ریز
ذکر حدیثی کن از مناقب حیدر
گفتمش ای پیر من کجا و مدیح
آن که ثنایش نمود خالق اکبر
آن که نمودش خطاب نفسک نفسی^۶
در همه جا بارها رسول مطهر
موقف بدر و حنین، غزوه‌ی خندق

۶. پیامبر (ص) بارها خطاب به حضرت امیر (ع) می‌فرمود که: «وجودت وجود من است من و تو یک روحیم در دو بدن».

روز احد یوم فتح قلعه‌ی خیبر
آن که مواسات^۷ کرد داشت مقدم
نفس نبی را به جان خویش مکر
بهر مواسات او نمود مباحات
حق و ملائک، شب فراش پیمبر
گشت صنایدید^۸ مکه عازم قتل
سید بطحا رسول اطیب و اطهر
گرد شد از هر طرف قبایل اعراب
جمع کثیری ز حد و حصر فزون‌تر
لیله‌ی آدینه را قرار نهادند
کرد بدین اتفاق فرقه‌ی کافر
کان شه آفاق را به قتل رسانند
وقت معین قرار گشت مقرر
نیم شبی بی‌خبر به خانه بریزند
جمله به کف تیغ‌های آخته یکسر

۷. مواسات: یاری‌گری، غمخواری، در این بیت و ابیات بعدی، شاعر به شبی که قرار بود مشرکین مکه پیامبر(ص) را در خانه خویش و در بستر خواب به قتل رسانند و حضرت علی(ع) تا از ماجرا آگاه شد، پیشنهاد کرد تا آن شب در بستر پیامبر(ص) بخوابد تا رسول خدا(ص) در دل تاریکی شب، از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کنند. این آیه در این خصوص نازل شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (بقره/ ۲۰۷)

۸. صنایدید: مهتران و بزرگان.

حیله و رأی قریش را به تمامه
نزد نبی خواند بیک حضرت داور
گفت که ای آفتاب برج رسالت
ای به شرافت، به انبیا همه سرور
مقتضی حکمتش مشیت باری
کرده تقاضا چنین شده‌است مقرر
این‌که خود امشب روی به غار، گذاری
نفس علی را که جان توست به بستر
هست تو را مرتضی به‌روز شداید
یار و وزیر و معین و ناصر و یاور
گنج منی، به کنج غار نهان شو
کارم^۹ از آن کنج گنج‌ها دُر و گوهر
داد اشارات مبتدا و خبر را
مخبر صادق خبر به خواجه‌ی قنبر
چون بشنید این نوید و مژده ز احمد
عارض حیدر شکفت چون گل احمر
رفت نبی سوی غار کرد در آن شب
خواب بدان خوابگاه حیدر صفر
یافت در آن دم به جبریل و سرافیل

عزّ صدور آمد این خطاب ز مصدر^{۱۰}
هر دو رجل فرشته‌اید مقرب
هر دو میان ملائکید معمر^{۱۱}
هست میان شما حقوق اخوت
عمر معین به هر یکی است مقرر
کیست یکی از شما شبانه‌روزی
بگذرد از عمر خویشتن به برادر
حرف قبول نکرد هیچیک اظهار
درس وفا را نخواند هیچیک ازبر
آن به یکی نفس خویش داشت مقدم
وین ز دگر عمر خویش خواست مؤخر^{۱۲}
امر الهی شد ای گروه ملائک
هفت در آسمان گشوده ز هر در
سوی علی بنگرید تا بشناسید
جان نبی را به‌جای نفس پیمبر
دیده گشاید بلکه دید توانید
نیست به هر دیده دیدنش متصوّر^{۱۳}
کس نتواند شناخت ذات علی را
هرکه شناسد مرا شناخته حیدر

۱۰. مصدر: جای صدور اینجا مراد محضر باری تعالی است.

۱۱. معمر: دارای عمر زیاد.

زآنکه ولّی من است جان محمد
 فاعل مختار ماست هست مخیر
 الغرض از هر قبیل اهل قبایل
 کثرت اعراب شد مثابهی لشکر
 حمله‌ور از چهارسو احاطه نمودند
 صحن سرا را بسان هاله‌ی پرگر^{۱۲}
 ز اول شب با خیال این‌که همانا
 نفس نفیس پیمبر است به بستر
 بر سر بالین بسترش ز در و بام
 سنگ فرو ریختند فرقه‌ی ابتر^{۱۳}
 تا شود از خواب ناز باز دو چشم
 نرگس بیدار او چو دیده‌ی عبهر^{۱۴}
 زآنکه به بیداری‌اش به قتل رسانند
 تا اثر زخم‌هاش باد فزون‌تر
 تا بکشد زحمتی از جدّت شمشیر
 تا بچشد تلخی مرارت خنجر

۱۲. پرگر: پرگار.

۱۳. ابتر: دم بریده، آن که دنباله ندارد. اشاره به شماتت‌کنندگان و مشرکین مکه که نبی مکرم اسلام (ص) را به خاطر نداشتن فرزند پسر مورد آزار کلامی و شماتت قرار می‌دادند و آیه آخر سوره مبارکه کوثر به این معنی اشاره دارد؛ «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».

۱۴. عبهر: یاسمین، نرگس که میان آن سفید باشد بر خلاف شهلا که میانش سیاه باشد.

سر زدن آفتاب چهره گشایید
 شمس امامت چو قرص مهر منور
 از پس ابر لحاف سر به درآورد
 جلوه نمود آن جمال چون مه انور
 پیش دویدند تا رسیده بدیدند
 نیست پیامبر به جا، به جای پیامبر
 شیر خدا لافتی علی اسدالله
 تکیه زده بر غلاف تیغ دو پیکر^{۱۵}
 امر عجیبی ازو مشاهده کردند
 ماند به حیرت ز امر ساقی کوثر
 گشته پراکنده آن گروه رمیدند
 گلهی روباهشان ز سهم^{۱۶} «غضنفر»
 ای به فدای تو، نفس کرده هلاکم
 جوهر جان را ز قید جهل برآور
 ناطقه‌اش لال شد زبان ثنا ده
 ذکر ثنایت کند «حقیر» محقر
 ای ز تو پیدا صفات ذات الهی
 وی ز تو برپا لوای شرع مطهر
 ای به مراتب به انبیا همه والی

۱۵. تیغ دو پیکر: اشاره به ذوالفقار است.

۱۶. سهم: از ترس، سهم به معنی تیر نیز آمده است.

وی به جلالت به اولیا همه سرور
نام تو تا هست نقش قائمهی^{۱۷} عرش
بهر تو تا هست جبرئیل ثناگر
خضم تو بادا همیشه کاسه پر از خون
دوست تو خالی مباد کیسه‌اش از زر